■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی‌ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی ■ نخستین موسسه فرهنگی مطبوعاتی کشور دارای گواهینامه بین‌المللی ISO9001:2008

جام جم

■ شاپا: ISSN1735-3637
■ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰ - ۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کد پستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۲۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: به صورت همزمان در تهران و شهرستان‌ها (چاپخانه‌های روزنامه جام جم)

سه‌شنبه ۱۵ بهمن ۱۳۹۸ | ۹ جمادی‌الثانی ۱۴۴۱ | ۲۰ صفحه | سال بیستم - شماره ۵۵۹۲ | استان تهران و البرز ۲۰۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۰۰۰ تومان | Tuesday - 2020February4

حدیث روز: تحف‌العقول
از امام حسن(ع) سؤال شد: کرم چیست؟ فرمود: بخشش قبل از خواهش و طعام دادن به مردم هنگام قحطی.

پلک احساس: سعدی
تن آدمی شریف است به جان آدمیت
نه همین لباس زیباست، نشان آدمیت

امروز در تاریخ:
- آغاز ساخت دانشگاه تهران (۱۳۱۳ ش)
- ترور ناکام محمدرضا پهلوی در جریان مراسم سالگرد تأسیس دانشگاه تهران (۱۳۲۷ ش)
- مخالفت بختیار با تشکیل دولت موقت انقلاب (۱۳۵۷ ش)
- درگذشت حسن جوهرچی، بازیگر (۱۳۹۵ ش)
- درگذشت راغب مصطفی غلوش، قاری برجسته مصری (۲۰۱۶ م)

اوقات شرعی:
اذان ظهر: ۱۲/۱۸ | غروب آفتاب: ۱۷/۳۴
اذان مغرب: ۱۷/۵۳ | نیمه‌شب شرعی: ۲۳/۳۵
اذان صبح (فردا): ۵/۳۸ | طلوع خورشید (فردا): ۷/۰۲

پیش‌بینی آب و هوا چهارشنبه

تهران	اهواز	ایلام	اردبیل	بیرجند	ساری	سنندج	شهرکرد
۱ / ۱۲	۷ / ۲۳	۰ / ۱۱	۲- / ۸	۰ / ۱۴	۶ / ۱۸	۳- / ۱۰	۷- / ۱۰

حکمت ۱۲۷: نهج‌البلاغه
آن کس که در عمل کوتاهی کند دچار اندوه گردد و آن را که از مال و جانش بهره‌ای در راه خدا نباشد خدا را به او نیازی نیست.

گفت‌وگو با حاج محمد جشنی، یکی از انقلابیون معروف شمیران درباره خاطرات انقلاب

انقلابیگری بیخ گوش شاه!

باران باستانی
روزنامه‌نگار

بهمن سال ۱۳۲۶ در جماران به دنیا آمده و از نوجوانی با تفکر انقلابی آشنا شده و از سال ۴۲ که مبارزه با رژیم پهلوی شکل جدی‌تری به خود می‌گیرد، با تفکر انقلابی‌گری آشنا می‌شود. حاج محمد جشنی یکی از جوان‌های اهل شمیران است که روزهای انقلاب و پیروزی آن را دیده اما سال‌هاست به دور از جار و جنجال‌های سیاسی، در تپه بیرق الحسین (ع) لواسان و در کنار شهدا تلاش می‌کند، فرهنگ شهادت را در جامعه زنده نگه دارد، به نظر حاج‌آقا جشنی، اگر انقلاب در جاهایی از آرمان‌های خود دور شده به دلیل دورشدن ما و مسؤولان از فرهنگ شهادت است.

ترویج فرهنگ شهادت

آقای جشنی که ۷۲ ساله است، اولین فرزندش که حسن نام داشته یکی از شهدای جنگ است. حسن‌آقا متولد سال ۵۱، ۱۳ ساله بوده که به اصرار و با تمایل قلبی خودش به جبهه می‌رود و سال ۶۷ وقتی ۱۶ ساله بوده در پاسگاه زید شهید می‌شود. پدرش می‌گوید: فضای آن زمان، همه را برای شهادت آماده می‌کرد. در و دیوار پر بود از عکس شهدا و سخن آنها. شهدا را از جبهه می‌آورند و همه برای تشییع پیکر آنها می‌رفتند. همه اینها باعث می‌شد، ذهن‌ها و دل‌ها، شهادت‌طلب باشد برای همین جامعه رو به تعالی بود.

به آقای جشنی می‌گویم: چه شد که از فضای سیاسی دور شدید و روی فرهنگ شهدا متمرکز کردید؟

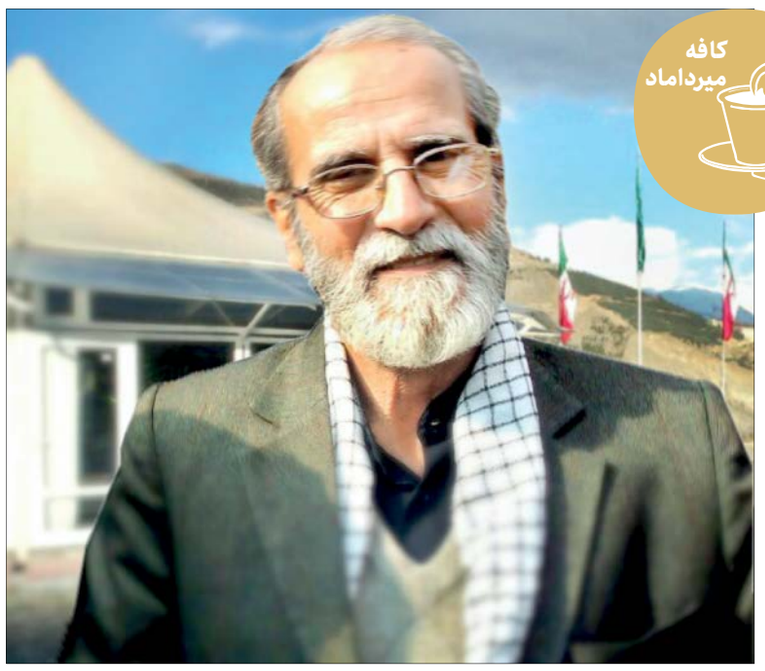
می‌گوید: از سیاست دور نشده‌ام. به باورم مهم‌ترین فعالیت سیاسی که این روزها می‌توان انجام داد، ترویج فرهنگ شهادت است. باید برای مردم بگوییم که اگر می‌خواهیم نهضت امام خمینی(ره) به رهبری آیت‌ا... خامنه‌ای زنده بماند، باید فرهنگ شهادت را ترویج کنیم، به قول امام تنها راه مقابله با دشمن همین است.

شروع مبارزه از محله امام

حاج‌آقا جشنی درباره روحیه انقلابی‌گری و این که چطور شد به جمع معترضان به رژیم پهلوی پیوست، می‌گوید: ما در جماران زندگی می‌کردیم. آن زمان این منطقه و کلا شمیران، بافت روستایی داشت. مردم در خانه‌هایشان گاو و گوسفند نگه می‌داشتند و ما شیر و پنیرمان را از در خانه دامدارها می‌گرفتیم. بیشتر مردم باغدار بودند و کشاورزی می‌کردند. در شمیران آن سال‌ها روحانیون خیلی خوبی زندگی می‌کردند که صاحب منبر بودند و سبک زندگی، گفتار و رفتارشان تاثیر زیادی بر مردم داشت. مرحوم آیت‌ا... حاج سید حسن هاشمی‌علیا، معروف به امام جمارانی بزرگ تاثیر زیادی بر تفکر مردم داشت. در ماه محرم و صفر و شب‌های قدر، منبرهای تاثیرگذاری برگزار و مردم را نسبت به شرایط جامعه آگاه می‌کردند. بعد از فوت ایشان، پسرشان حاج سید مهدی امام جمارانی راه پدر را ادامه دادند. شخصیت‌های انقلابی مانند شهید محلاتی و شهید شاه آبادی را برای سخنرانی دعوت می‌کردند همه اینها باعث شد ما از همان نوجوانی شرایط را درک کنیم و متوجه شویم که باید با رژیم پهلوی مبارزه کنیم.

بالا شهری‌ها پای کار انقلاب

آقای جشنی در مرور خاطراتش می‌گوید: شرایط حضور مردم شمیران در راهپیمایی‌ها، سخت‌تر از بقیه مردم بود. آنها باید از محلات مختلف جمع می‌شدند در میدان قدس فعلی بعد از آنجا مسیر خیابان شریعتی را می‌رفتیم تا می‌رسیدیم به پیچ شمیران و از آنجا می‌رفتیم به سمت میدان آزادی. تقریبا پنج ساعت طول می‌کشید تا به میدان انقلاب یا آزادی برسیم که محل اصلی تجمعات بود. مردم شمیران بیشتر از مردم مناطق دیگر متوجه اختلاف طبقاتی آن زمان و ولنگاری درباری‌ها می‌شدند. بیشتر آنها به دلیل واقع شدن کاخ نیاوران و سعدآباد به شمیران آمده بودند و در آن مناطق خانه خریده بودند و به شمیران و تجریش رفت و آمد می‌کردند. مثلا اردشیر زاهدی ویلایی در این منطقه داشت که مرکز فسق و فجور بود و مردم با چشم خود می‌دیدند که شب‌ها تا صبح در این ویلا بزن و بکوب داشتند و عیاشی می‌کردند. اینها باعث شد که مردم شمیران، همراه انقلابیون شوند و تلاش کنند که انقلاب اسلامی به پیروزی برسد.



کافه میرداماد

حاج‌آقا جشنی می‌گوید: زمانی که انقلاب به پیروزی رسید ما در حسینیه پایین جماران جمع شدیم و کمیته انقلاب را راه‌اندازی کردیم. بخشی از کار ما حفاظت از اموال کسانی بود که خانه‌ها و ویلاهایشان را ترک کرده و از ایران رفته بودند. بچه‌های کمیته در این خانه‌ها مستقر شده بودند و اجازه نمی‌دادند از آنها سرقت شود. بعدها وسیله‌های با ارزش آنها را آوردیم و در حسینیه انبار کردیم و بعد تحویل بنیاد مستضعفان و جانبازان دادیم. بچه‌های کمیته آنقدر حلال و حرام سرشان می‌شد که حتی از چایی و قندی که در این خانه‌ها بود، نمی‌خوردند. بعدها چند نفری که تخلفاتی انجام داده بودند را هم دستگیر کردیم و تحویل مقامات دادیم.

دنیادوستی، راه ورود به خطاها

آقای جشنی می‌گوید: انقلاب اسلامی را روحانیون متعهد و مومن به پیروزی رساندند که متاسفانه الان تعداد آنها کم شده است. امام خمینی به عنوان رهبر انقلاب یکی از تاثیرگذارترین شخصیت‌های تاریخ است. ایشان ساده‌زیست بود و به همه مسؤولان آن زمان توصیه می‌کرد که نکند مانند شاه و درباریان به فکر کاخ‌نشینی بیفتند. مدام تذکر می‌دادند. یادم هست زمانی که برخی از مسؤولان آن زمان ماشین‌های مصادره‌شده را سوار می‌شدند، به آنها گفت: «آقایان مراقبت کنید و پیکان سوار شوید». هر چند برخی از آنها پیکان سوار شدند اما آن بنزها را دادند اعضای خانواده‌شان استفاده کنند! دنیادوستی و درگیر تجملات شدن، تنها خطایی است که انقلاب را به بیراهه می‌برد و همین خطا برخی از انقلابیون را از بدنه انقلاب جدا کرد. به زندگی رهبر انقلاب نگاه کنید، ایشان امام جمعه تهران، عضو شورای انقلاب، رئیس جمهور و رهبر بوده‌اند اما در همه این سال‌ها هرگز ساده‌زیستی را رها نکرده‌اند. اگر ایشان الگوی ما و مسؤولان باشند ارکان و آرمان‌های انقلاب هم سرجای خودش می‌ماند. اما با همه اینها ما به این کلام «آقا» باور داریم که هرگاه به ایشان می‌گویند: انقلاب ریزش کرده، ایشان می‌گویند: انقلاب رویش هم دارد.

اگر فرهنگ شهادت را ترویج کنیم و سبک زندگی شهدا را به مردم یادآوری کنیم، شاهد رویش انقلاب هم خواهیم بود.



مقطع حساس کنونی

حکیم، معبر، شاگردان و ۶ رهگذر شناختی



امید مهدی‌نژاد
طنزنویس

حکیمی که سلسله‌جلسات علوم شناختی و مطالعات رفتاری پژوهشکده علوم انسانی اوهایو را اداره می‌کرد، برای انجام پروژه پژوهشی ترم از دانشجویان خواست پس از نامه‌نگاری و هماهنگی با شهرداری ناحیه، میخی بزرگ در معبر یکی از اماکن عمومی بکوبند و سپس مخفیانه به بررسی واکنش رهگذران بنشینند. دانشجویان پس از نامه‌نگاری و هماهنگی با شهرداری ناحیه، میخی بزرگ در معبر یکی از اماکن عمومی کوبیدند و سپس پشت دیواری مخفی شدند و به بررسی واکنش رهگذران نشستند. رهگذر اول به معبر رسید و بدون توجه به میخ از معبر عبور کرد. نفر دوم به معبر رسید و میخ را دید، اما بدون آن‌که واکنش خاصی نشان دهد از معبر عبور کرد. نفر سوم به معبر رسید و میخ را دید و گفت: حالا کار دارم. وقتی کارم را انجام دادم به اینجا برمی‌گردم و میخ را درمی‌آورم تا کسی آسیب نبیند. نفر چهارم به معبر رسید و میخ را دید و از آن عکس گرفت و در شبکه اجتماعی اینستاگرام گذاشت و زیر آن کپشن کرد: از مملکتی که بر سردر معابر آن میخ کوفته‌اند باید رفت. نفر پنجم به معبر رسید و میخ را دید و تلاش کرد میخ را از جا بکند، اما موفق نشد و از معبر عبور کرد. نفر ششم به معبر رسید و میخ را دید و از جیب خود چکشی بیرون آورد و میخ را تا ته فروکوفت و از معبر عبور کرد. در این هنگام حکیم که پشت دیواری مخفی شده بود از پشت دیوار بیرون آمد و به‌سوی دانشجویان که پشت دیوار دیگری مخفی شده بودند، رفت و گفت: از این اتفاق چه نتیجه شناختی و رفتاری‌ای گرفتید؟ دانشجویان گفتند: ما نمی‌دانیم. حکیم گفت: خاك بر سرتان. وی سپس اظهار کرد: نفر اول شخصی با شناخت و توجه پایین و در مجموع تعطیل بود. نفر دوم دارای شناخت و توجه مناسب، اما فاقد مسؤولیت‌پذیری بود. نفر سوم دارای شناخت، توجه و مسؤولیت‌پذیری مناسب، اما فاقد وقت‌شناسی بود. نفر چهارم واقعاً کم‌شعور و نادان بود و بهتر همان است که از مملکت برود. نفر پنجم دارای شناخت، توجه، مسؤولیت‌پذیری و وقت‌شناسی مناسب، اما فاقد چکش بود و نفر ششم دارای شناخت، توجه، مسؤولیت‌پذیری و وقت‌شناسی مناسب و نیز بهره‌مند از ابزارهای لازم برای اصلاح بود. حکیم سپس نمره پروژه پژوهشی تمامی دانشجویان را که با دهان باز به وی نگاه می‌کردند صفر داد و معبر را ترک کرد.

خودنویس

الماس‌های کوچك براق...



حامد عسکری
شاعر و نویسنده

درسم که توی دانشگاه تمام شد، سربازی نرفتم. از آکواریوم دانشگاه درآمدم و رها شدم در اقیانوس جامعه. رفتم که کارکنم. دست اگر نمی‌جنبید، دهان هم نمی‌جنبید. خیلی جاها کار کردم. یکی از این جاها جواهرفروشی بود. حالا فکر نکنید یك مغازه درندشت در جایی بالای شهر با کت و شلوار سرمه‌ای و پاپیون و کفش ورنی و باز شدن در با ریموت و لبخند زورکی به مشتری با جمله تکراری چه کمکی می‌تونم بهتون بکنم. نه، یك مغازه شش متری جایی حوالی ناصرخسرو. صاحبکارم غریبه نبود، حدود ۹ صبح می‌رفتم، مشتری‌ها می‌آمدند، سفارش‌هایشان را می‌دادند و عصری می‌آمدند تحویل می‌گرفتند. زمرد باگت سانچیای میدون‌دار، تخمه ده قیراطی و همه را با حدود قیمت یادداشت می‌کردم و اسم سفارش دهنده حوالی ساعت دو، حاجی می‌آمد و گاوصندوق را باز می‌کرد و صورت سفارشات را سوا می‌کرد و می‌گذاشت لای کاغذهای مخصوصی با تای مخصوص که اسمش بارخانه بود و مشتری‌ها غروب می‌آمدند پول می‌دادند، چك می‌دادند و می‌رفتند.

من هشت ماه بیشتر دوام نیاوردم، سخت بود. تکیه‌کلام حاجی این بود: پسرجون تجارت سنگ، دل سنگ می‌خواد، تو نداری. راست می‌گفت، نداشتم ولی تجربه جذابی بود. همه اینها را گفتم که بگویم من توی آن هشت ماه یك چیزی یاد گرفتم. یك قطعه الماس فرض کن پنج قیراطی اگر ده میلیون تومان بود. یك الماس ده قیراطی بیست میلیون تومان نمی‌شد. مثل طلا نبود که وزنش را ضرب در قیمت واحد کنی. الماس ده قیراطی کیلومترها با الماس پنج قیراطی و الماس دوازده قیراطی فرق داشت. هرچه وزن الماس بالا می‌رفت هرچه بیشتر قیراط‌ها کنار هم قرار می‌گرفتند هرچه کربن‌های میلیون‌ها سال قبل اجتماعشان عظیم‌تر بود، موشکی قیمتش فرق می‌کرد و خریدار خودش را داشت. قصه ما آدم‌ها همین است. ارزشمان به اجتماع‌مان است، به کنار هم بودنمان. خبر ساخت بیمارستان ده هزار تخته خوابی چینی در ده روز همین‌طوری‌اش به خودی خود خبر هوش‌ربایی است. بی‌هیچ مقدمه و موخره‌ای. این خبر از لحظه شنیدنش تا دیروز که افتتاح شد فکر نیم ساعت قبل از خواب من بود. چند تا مهندس چند تا لوله‌کش چند تا برقکار، چندهزار متر کاشی. چند تن بتن؟ محاسباتش چند روزه؟ نقشه‌اش؟ و برای هرکدامشان حتما جوابی هست و من ندارم. توی این ده روز کسی با کسی سر این پروژه دعوایش نشده؟ غرنزده؟ زیرآب همکارش را نزده؟ مرخصی ساعتی نخواسته؟ شام جایی دعوت نبوده؟ بوده؟ خرده الماس‌های کوچولو چند نفر بودند که دل یکدله کردند و یکی شدند و یك الماس گنده ده‌هزار تختخوابی درست کردند؟ آن مغناطیس باهم بودن آن کشش کارجمعی آن تصمیمی که ما بهش می‌گوییم یاعلی گفتن و کمر همت بستن را انگار ما فقط داعیه‌اش را داریم و دیگران عملش می‌کنند. روده درازی کردم. ببخشید. راستی از آزادراه تهران شمال، از مصلای تهران، از آن‌همه تابلوی زرد توی جاده‌های‌مان وسط بیابان خدا که: محل احداث فلان، چه خبر؟

آل پاچینو زمین خورد



آل پاچینو، هنرپیشه و فیلمساز نامدار آمریکایی در مراسم بفتا (آکادمی هنرهای فیلم و تلویزیون بریتانیا) دچار حادثه شد.
به گزارش فرارو، این هنرمند ۷۹ ساله در این مراسم ناگهان تعادلش را از دست داد و روی زمین افتاد. آل پاچینو که همراه نامزدش روی فرش قرمز مراسم بفتا در حال حرکت بود هنگام عبور از یك پله دچار حادثه شد و روی زمین افتاد. بلافاصله بعد از این حادثه گروهی به کمك این هنرپیشه شتافته و او را از روی زمین بلند کردند.